

رابطه دولت و نفت در ایران - پیشنهاد الگوی مطلوب

قادر شادی‌وند^۱

کارشناس معاونت برنامه‌ریزی وزارت نفت

چکیده:

پس از کشف نفت و استخراج آن درآمدهای نفتی نقش مهمی در اداره امور جامعه یافت و نحوه استفاده از درآمدهای نفتی شکل خاصی به اقتصاد کشور بخشید به طوری که ریشه بسیاری از مسائل و مشکلات اقتصادی و اجتماعی را به نوع رابطه دولت و درآمدهای نفتی می‌توان بازگردانید. در این مقاله شیوه استفاده از درآمدهای نفتی و الگوی کلی هزینه این درآمد از کشف نفت تا پایان برنامه پنجم توسعه بعد از انقلاب اسلامی مورد بررسی و آسیب‌شناسی قرار گرفته است. همراه با آن، نحوه استفاده از درآمدهای نفتی در چند کشور مطالعه شده و با نگاهی به این تجارب، الگوی مطلوبی برای رابطه دولت و نفت پیشنهاد شده است.

کلمات کلیدی: صنعت نفت، رابطه دولت و نفت، نقش نفت در اقتصاد

مقدمه:

شمسی و در دوران زمامداری احمدشاه قاجار با اتمام ساخت پالایشگاه آبادان بهره‌برداری از نفت ایران عملاً آغاز شد.

اقتصاد ایران در عهد قاجار بیشتر به تولیدات کشاورزی و تجارت خارجی وابسته بود و تمرکز اصلی دولت برای کسب درآمد از مالیات‌ها، تعرفه‌های تجارت خارجی و واگذاری امتیازات به خارجی‌ان بود (۴). با بهره‌برداری رسیدن چاه‌های نفت و براساس قرارداد داری ۱۶ درصد از عواید فروش نفت به دولت ایران پرداخت می‌شد.

در سال ۱۹۰۱ یک گروه از طرف ویلیام ناکس داری به منظور عقد قرارداد اکتشاف نفت به ایران عزیمت نمودند و موفق به انعقاد قراردادی ۶۰ ساله به منظور اکتشاف در سراسر ایران بجز ۵ ایالت شمالی با مظفرالدین شاه قاجار شدند. در سال ۱۲۸۷ شمسی و در دوران حکومت محمدعلی شاه قاجار با کشف ذخایر عظیم نفتی در مسجد سلیمان اهمیت ایران از نظر ذخایر نفت خام مشخص شد و از این روی شرکت نفت انگلیس ایران به منظور انجام امور بهره‌برداری تأسیس گردید. در سال ۱۲۹۱

حاصل از فروش نفت به عنوان صنعت پیشرو و تأمین کننده اصلی درآمدهای دولت در دوره قاجاریه و اوایل حکومت پهلوی به شمار نمی رفت. سهم ایران از فروش نفت بسیار محدود بود و این عامل، نارضایتی رضاخان تازه به سلطنت رسیده را در پی داشت.

از سال ۱۳۰۵ تا ۱۳۱۲ شمسی تولید نفتی ایران با رشدی قابل توجه به ۷۰۸۷ هزار تن در سال رسید اما عایدات دولت با وجود مباحثات فراوان با شرکت نفت ایران و انگلیس در همان حد ۱/۴ تا ۱/۸ میلیون لیره ثابت ماند. با این حال در همین دوره، درآمد نفت به یکی از منابع اصلی درآمدی دولت در کنار درآمدهای گمرکی و مالیات تبدیل شد تا جایی که حدود $\frac{1}{3}$ کل هزینه‌های دولتی از این محل تأمین می شد (۶). با این همه، نوسانات هر ساله درآمد نفت سبب اضطراب و آزدگی دولت ایران شد و سرانجام به فسخ امتیاز داری و عقد قرارداد ۱۹۳۳ انجامید. این قرارداد سهم ایران از درآمدهای نفتی را به صورت ثابت حدود چهار شلینگ در هر بشکه تعیین می کرد و حدود منطقه تحت قرارداد را به مناطق نفت خیز جنوب محدود می نمود و مدت قرارداد داری را افزایش می داد.

آغاز بهبود اقتصاد جهانی و ایران در دوره ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۰ و قرارداد ۱۹۳۳ ابتدا سبب تثبیت درآمدهای نفتی ایران و سپس رشد آن شد. در طی این دوره، عایدی سالیانه ایران از فروش نفت به چهار میلیون لیره در سال رسید که این درآمد بیش از ۲۰ درصد کل بودجه دولت را پوشش می داد.^۲ در این دوران نفت دیگر به طور رسمی وارد بودجه دولتی شده بود و عواید ناشی از فروش نفت به اقتصاد داخلی سرازیر می شد. در این سالها درآمدهای نفتی در

این درآمد برای کشوری که از نظر منابع مالی تا آن زمان بسیار در محدودیت قرار داشت، بسیار قابل توجه بود. این درآمد عمدتاً صرف مخارج دربار و سفرهای شاه و همچنین رشد دیوانسالاری و بزرگ شدن حجم دولت گردید. به عبارت دیگر در دوره زمامداری قاجاریه به نفت به عنوان منبعی برای تأمین هزینه‌های حکومت نگریسته می شد و به نوعی در راستای استقلال شاه و دربار از جامعه و مردم قرار داشت.

با این حال درآمد دولت ایران از این بخش در حدی نبود که منبع درآمد مهمی برای دولت باشد. در تفکیک بازه‌های مختلف زمانی مقطع مورد بررسی می توان دریافت که از سال ۱۲۹۱ تا ۱۲۹۸ ش (اواخر دوره قاجار تا آغاز صدارت رضا پهلوی) درآمدهای نفتی به طور مطلق و نسبی ناچیز بوده است.

طی این سالها نزدیک به ۳ میلیون تن نفت از ایران استخراج شد و شرکت نفت ایران و انگلیس به طور متوسط سالانه در حدود ۲۵۰ هزار لیره به ایران پرداخت کرد. در دوره ۱۲۹۸ تا ۱۳۰۵ (پایان حکومت قاجار و آغاز سلطنت پهلوی) صادرات نفت ایران افزایش یافت و از ۱۱۰۶ هزار تن در سال به ۴۵۵۶ هزار تن رسید، ولی به رغم این افزایش، درآمد دولت از نفت نهایتاً از ۴۷۰ هزار لیره در سال به ۱/۴ میلیون لیره در سال رسید. بنابراین نفت در حکومت قاجاریه تعیین کننده نبود.^۱

حکومت پهلوی و آغاز وابستگی اقتصادی به نفت (نفتی شدن اقتصاد)

پهلوی اول (۱۳۲۰-۱۳۰۵)

همانگونه که بیان شد صنعت نفت و درآمدهای

۱. عبدالقیوم شکاری، نظریه دولت تحصیل دار و انقلاب اسلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۵۵

۲. همان ص ۱۸۰

دولت را در پی داشت. در نهایت با کوتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سرنگونی دولت مصدق بار دیگر صادرات نفت و درآمدهای نفتی برقرار گردید. با این وجود سهم دولت از درآمدهای نفتی در قالب قرارداد کنسرسیوم به ۵۰ درصد خالص دریافتی‌ها افزایش یافت و این اولین گام در افزایش درآمدهای نفتی و گسترش وابستگی اقتصاد داخلی به نفت بود.

بعد از سال ۱۳۳۲ درآمدهای دولت تا حدود زیادی تثبیت شد و ایده استفاده از این منابع در توسعه کشور در قالب برنامه‌های توسعه‌ای، که در چند سال گذشته شکل گرفته بود، دوباره قوت گرفت و سازمان برنامه به منظور بهره‌گیری از درآمدهای نفتی برای توسعه کشور تجدید ساختار شد.

نگاهی به آمار برنامه‌های توسعه قبل از انقلاب حاکی از وابستگی بالای این برنامه‌ها به درآمدهای نفتی است. در برنامه‌های مزبور درآمد نفت اصلی‌ترین منبع تأمین برنامه‌های توسعه و صنعتی شدن کشور قلمداد می‌شد (جدول ۱).

جدول ۱- وابستگی برنامه‌های توسعه‌ای قبل از انقلاب به درآمدهای نفتی

درصد	
۶۴/۵	برنامه دوم توسعه (۱۳۴۱-۱۳۳۴)
۶۶	برنامه دوم توسعه (۱۳۴۷-۱۳۴۲)
۶۳	برنامه دوم توسعه (۱۳۵۲-۱۳۴۸)
۷۹/۵	برنامه دوم توسعه (۱۳۵۸-۱۳۵۳)

مأخذ: قانون برنامه‌های توسعه پیش از انقلاب

برنامه اول توسعه که برای سال‌های ۱۳۳۴-۱۳۲۷ و با اعتبار مصوب ۲۱ میلیارد ریال تهیه شده بود، با ملی شدن صنعت نفت عملاً اجرا نشد. در سال‌های ۱۳۳۳-۱۳۳۴ اقتصاد داخلی به دنبال قطع درآمدهای

تجهیز ارتش و همچنین آغاز روند صنعتی شدن ایران و ورود برخی صنایع پایه نقش قابل توجهی ایفا می‌نمود. این نحوه هزینه کرد درآمدهای نفتی متفاوت از شیوه حکومت پیشین بود. در زمان قاجار درآمد ناچیز نفت از آنجا که صرف هزینه‌های دربار می‌شد به نوعی به اقتصاد داخلی ورود پیدا نکرد و لذا تأثیرات آن بر اقتصاد داخلی ناچیز بود. اما در زمان رضاخان درآمدهای نفت که نسبت به قبل افزایش قابل توجهی یافته بود با اجرای برنامه‌های توسعه‌ای و نظامی تا حدود بیشتری در اقتصاد داخلی نمود پیدا کرد. اما از آنجا که این درآمدها صرف سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های اقتصادی نظیر راه‌سازی و صنایع مادر می‌شد عوارض ناشی از ورود این پول‌ها کمتر مشهود بود. البته برخی هم، از واریز سهم عمده‌ای از این پول‌ها به حساب‌های شخصی شاه در خارج از کشور خبر می‌دادند. با این وجود دولت به منظور تحقق اهداف خود به منبع معتبر مالی دست یافته بود و تمام تلاش خود را به منظور افزایش این درآمدها به کار می‌بست. اما از آنجا که هنوز درآمد کشور به طور قابل توجهی از محل صادرات نفت خام افزایش نیافته بود. این دوره را می‌توان مشابه دوران قاجار در روند توسعه صادرات قلمداد نمود.^۱

پهلوی دوم (۱۳۵۷-۱۳۲۰)

از زمان برکناری رضاخان و جایگزینی محمدرضا شاه به جای او تا ملی شدن نفت، تولید نفت ایران ۵ برابر شد اما در عین حال عایدی ایران تنها معادل ۲۵۰ میلیون دلار بود. در نهایت نارضایتی‌های داخلی به ملی شدن صنعت نفت در سال ۱۳۲۹ شمسی منجر گردید. این اقدام کاهش شدید درآمدهای

1. Hossein Bashiriyeh, The State and Revolution in Iran (1962-1982), London, Croom Helm St. Martin's Press, 1984, pp 40-42.

نفتی ناشی از ملی شدن صنعت نفت، در رکود قرار داشت لذا با برقراری درآمد نفت این پول‌ها به منظور رهایی از وضعیت رکودی و افزایش تقاضای داخلی به طور مستقیم وارد اقتصاد شد.^۱ به عبارتی دیگر اقتصاد نه چندان توسعه یافته ایران با ظرفیت محدود آماج ورود دلارهای نفتی قرار گرفت. این در حالی بود که افزایش درآمدهای ارزی کماکان روندی صعودی را طی می‌کرد.

در برنامه دوم توسعه، محور اصلی توسعه کشاورزی بود و در این راستا برخی پروژه‌های سدسازی و زیرساختهای آبیاری در سطح کشور اجرا و توسعه یافت. بودجه مصوب این برنامه که در ابتدا ۷۰ میلیارد ریال مصوب شده بود، در سال ۱۳۳۶ و به دلیل افزایش درآمدهای نفتی به ۸۴ میلیارد ریال افزایش یافت.

در برنامه سوم توسعه سیاست کلی از تمرکز بر کشاورزی به صنعت تغییر جهت داد. سیاست جایگزینی واردات در این دوره آغاز شد. جمعیت شهرنشین به دنبال اجرای برنامه‌های توسعه صنعتی افزایش یافت که خود مشکلات متعددی از جمله تأمین نیازهای جمعیت رو به افزایش شهرنشین را به همراه داشت. بودجه عمرانی مصوب این برنامه ۲۳ میلیارد ریال بود که البته جدای از بودجه ۲۰ میلیارد ریالی جاری دولت بود.

در برنامه چهارم بدنبال اجرای طرح‌های برنامه پیشین بودجه مصوب با افزایشی چشمگیر به ۴۸۰ میلیارد ریال افزایش یافت که البته در انتها این مبلغ به ۵۷۷ میلیارد ریال افزایش یافت. برنامه پنجم که در ابتدا با بودجه ای ۱۵۶۰ میلیارد ریالی تصویب شده بود با اولین شوک نفتی افزایش قیمت‌ها

همراه شد که طی آن قیمت نفت از بشکه ای ۲ دلار به ۱۲ دلار افزایش یافت. این افزایش درآمدهای نفتی منجر به بازنگری در منابع برنامه شد به طوری که مقدار آن به ۲۶۲۶ میلیارد ریال افزایش یافت.^۲

در سال‌های رونق درآمدهای نفتی منتهی به دهه ۱۳۵۰ دولت توانسته بود با تخصیص درآمدهای نفتی به تأمین نیاز وارداتی کشور از افزایش تورم جلوگیری کند و به نوعی در این سال‌ها کشور کمترین نرخ‌های تورم را تجربه نمود. رشد واردات کالاهای سرمایه‌ای در راستای روند توسعه صنعتی کشور که از طریق درآمدهای نفتی تأمین اعتبار می‌شد در نهایت به واردات کالاهای واسطه‌ای بیشتر و عدم توجه کافی به سایر بخش‌های اقتصاد از جمله کشاورزی منجر گردید. واردات کالا از ۵۶۱ میلیون دلار در سال ۱۳۴۱ به ۱۸/۴ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۶ (نزدیک به پانزده برابر) رسید، درحالی‌که صادرات غیرنفتی ایران فقط ۵۲۰ میلیون دلار بود؛ یعنی اگر ایران فقط بر تولید و صدور کالاهای خود، بدون بهره‌گیری از درآمد نفت، متکی بود، جامعه فقط می‌توانست کمتر از ۳ درصد کالاهایی را که می‌خرید به دست آورد.^۳

با کاهش تولید و صادرات نفت ایران در سال‌های ۱۳۵۶ به بعد درآمدهای ارزی به شدت کاهش یافت و موج افزایش تورم و رکود شکل گرفت. به عبارتی دیگر، با کاهش درآمدهای ارزی پول مورد نیاز برای واردات کالاهای مصرفی و وارداتی تأمین نگردید و اقتصاد کشور به نوعی دچار عوارض بیماری هلندی یعنی تورم ناشی از افزایش درآمدهای نفتی و تزریق آن در اقتصاد شد.

نکته قابل توجه در خصوص دوران شکوفایی تولید

۲. سید مرتضی افقه، مروری تحلیلی بر اقتصاد ایران با توجه به

مفهوم توسعه، دانشگاه شهید چمران، اسفندماه ۱۳۸۷

۳. محمدعلی کاتوزیان، همان، ج ۲، ص ۸۸

۱. محمدعلی کاتوزیان، همان، ج ۲، ص ۸۸

که نابسامانی‌های اقتصادی و سیاسی در سال‌های ابتدایی انقلاب که شامل همه انقلاب‌ها می‌شود نیز وجود داشت. بنابراین کشور در اوضاع اقتصادی سختی به سر می‌برد. صادرات نفت ایران به دلیل وقوع جنگ و شرایط وقوع انقلاب به میزان زیادی کاهش یافته بود و این به معنی کاهش درآمدهای دولت بود. این در حالی بود که شاه با واردات بی رویه کالاهای مصرفی به نوعی تقاضای داخلی را افزایش داده بود. البته افزایش قیمت‌های نفت ناشی از ناآرامی موجود در منطقه که به کاهش تولید نفت از سوی ایران و عراق منجر گشته بود تا حدودی این کاهش تولید را جبران می‌نمود اما به هر حال تأمین هزینه‌های جنگ و نیازهای اقتصادی جامعه منابع مالی زیادی را می‌طلبد. در این سال‌ها که با جیره‌بندی مواد اساسی تولید و مصرف همراه بود، به طور متوسط تورم دو رقمی تجربه شد. رشد اقتصادی که متأثر از تولید و صادرات نفت بود به استثنای سال‌های ۱۳۶۱ و ۶۲ که افزایش قیمت‌های جهانی نفت وقوع یافت، همواره منفی بود. در سال‌های میانی دهه ۱۳۶۰ کمبود نفت عرضه شده از سوی ایران و عراق توسط رقبا جایگزین شد که خود به شروع روند نزولی قیمت‌های نفت منجر گردید. این امر به منزله کاهش درآمدهای ارزی دولت بود.

در سال‌های جنگ تحمیلی به دلیل کاهش صادرات نفت، درآمدهای ارزی تا حدودی کاهش یافت که به کاهش سهم نفت از کل درآمدهای دولت از ۷۲ درصد در سال ۱۳۶۸ به ۴۸ درصد در سال ۱۳۶۸ منجر گردید. در همین دوره و به دلایل مشابه سهم بخش نفت از تولید ناخالص داخلی نیز از ۲۸ درصد در سال ۱۳۵۸ به ۷/۳ درصد در سال ۱۳۶۸ کاهش یافت.

و صادرات نفت در زمان پهلوی دوم، وابستگی فزاینده درآمدهای دولت و تولید ناخالص داخلی به درآمدهای ارزی است. براساس اطلاعات بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، سهم نفت از کل درآمدهای دولت از ۴۸ درصد در سال ۱۳۴۵ به ۸۶ درصد در سال ۱۳۵۳ افزایش یافت و سپس با روندی کاهشی به ۶۳ درصد در سال ۱۳۵۷ کاهش یافت. سهم نفت از تولید ناخالص داخلی نیز از ۱۲ درصد در سال ۱۳۳۸ به ۵۰ درصد در سال ۱۳۵۳ افزایش یافت که پس از این سال با طی یک روند نزولی به ۲۵ درصد در سال ۱۳۵۷ کاهش یافت.

جدول ۲- سهم نفت از درآمدهای دولت و تولید ناخالص داخلی

سال	سهم نفت از کل درآمدهای دولت	سهم نفت از کل تولید ناخالص داخلی
۱۳۳۸	-	۱۲
۱۳۴۰	-	۱۴/۲
۱۳۴۵	۴۷/۵	۱۷/۶
۱۳۵۰	۶۰	۲۵
۱۳۵۱	۵۹	۲۵
۱۳۵۲	۶۷	۳۶/۳
۱۳۵۳	۸۶/۴	۴۹/۸
۱۳۵۴	۷۸/۸	۴۱
۱۳۵۵	۷۷/۴	۳۸/۲
۱۳۵۶	۷۳/۶	۳۳/۸
۱۳۵۶	۶۳/۴	۲۵
میانگین	۶۸/۲	۲۸/۹

مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، بانک سری‌های زمانی

انقلاب اسلامی و نفت

آغاز انقلاب اسلامی ایران با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران همراه شد. این در حالی بود

بعد از جنگ تحمیلی تا ۱۳۸۳ درآمدهای نفت با نوساناتی همراه شد. در این دوره قیمت نفت به شدت کاهش یافت. با این وجود با برقراری ثبات و امنیت در کشور و آغاز مجدد فعالیت‌های تولیدی و توسعه‌ای، میزان تولید نفت افزایش یافت. در این سال‌ها سهم نفت از درآمدهای دولت به طور میانگین معادل ۵۹/۵ درصد باقی ماند که البته در مقایسه با دوره قبل ۷ درصد افزایش نشان می‌دهد. سهم ارزش افزوده بخش نفت از تولید ناخالص داخلی نیز معادل ۱۶ درصد بود که نسبت به دوره هشت ساله جنگ تحمیلی ۴ درصد افزایش را شامل می‌شد.

جدول ۴- سهم نفت از کل درآمدهای دولت و تولید ناخالص داخلی

سهم نفت از کل تولید ناخالص داخلی	سهم نفت از کل درآمدهای دولت	سال
۱۰/۶	۵۹/۹	۱۳۶۹
۸/۵	۵۱/۲	۱۳۷۰
۹	۵۲/۱	۱۳۷۱
۲۱/۱	۷۲/۵	۱۳۷۲
۲۰/۲	۷۳/۴	۱۳۷۳
۱۶/۷	۷۰/۸	۱۳۷۴
۱۶/۸	۶۶/۸	۱۳۷۵
۱۴	۵۸/۴	۱۳۷۶
۸/۶	۴۲	۱۳۷۷
۱۴/۶	۴۷/۸	۱۳۷۸
۱۷/۶	۵۶/۸	۱۳۷۹
۱۵/۱	۵۷/۳	۱۳۸۰
۲۲/۸	۶۲/۱	۱۳۸۱
۲۲/۶	۶۱/۷	۱۳۸۲
۲۴/۱	۵۹	۱۳۸۳
۱۶/۲	۵۹/۵	میانگین

مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، بانک سری‌های زمانی

جدول ۳- سهم نفت از کل درآمدهای دولت و تولید ناخالص داخلی

سهم نفت از کل تولید ناخالص داخلی	سهم نفت از کل درآمدهای دولت	سال
۲۷/۷	۷۱/۸	۱۳۵۸
۱۳/۸	۶۷	۱۳۵۹
۱۳/۵	۵۹/۷	۱۳۶۰
۲۰/۴	۶۸	۱۳۶۱
۱۶/۷	۶۴	۱۳۶۲
۱۲/۷	۵۲	۱۳۶۳
۱۰/۷	۴۵/۳	۱۳۶۴
۴/۵	۲۵/۵	۱۳۶۵
۵/۱	۳۹/۳	۱۳۶۶
۴/۹	۳۸/۸	۱۳۶۷
۷/۳	۴۷/۷	۱۳۶۸
۱۲/۵	۵۲/۶	میانگین

مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، بانک سری‌های زمانی

با پایان یافتن جنگ تحمیلی، تولید و قیمت‌های نفت روند صعودی به خود گرفت که افزایش درآمدهای ارزی کشور را به دنبال داشت. وابستگی درآمدهای کشور به صادرات نفت را می‌توان در سال ۱۳۶۹ مشاهده کرد. یک سال پس از اتمام جنگ سهم نفت از درآمدهای کل کشور به ۶۰ درصد افزایش یافت.

جنگ عراق علیه ایران هزینه‌های هنگفتی را بر اقتصاد ایران تحمیل نمود به طوری که در مجموع در طول هشت سال خسارتی معادل ۴۴۰ میلیارد دلار به کشور وارد شد.^۱ بسیاری از زیرساخت‌های اقتصادی نابود شده بود و چرخه تولید با کمبودهای متعددی همراه بود. لذا در این دوران نقش نفت به عنوان تأمین کننده اصلی درآمدهای ارزی قابل توجه بود.

۱. فرهاد دژپسند، اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی، مرکز اسناد دفاع مقدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، سال ۱۳۸۷

شرکت نفت ایران و انگلیس بود، براساس قراردادهای منعقدہ تعریف می‌شد به طوری که تا قبل از ۱۳۱۲ و بر اساس قرارداد داریسی ۱۶ درصد از عواید نفت به ایران پرداخت می‌شد. بعد از قرارداد ۱۹۳۳ این سهم به ۲۰ درصد افزایش یافت. درآمد حاصل از سهم ایران در حساب بانک انگلیس و به صورت لیره پرداخت می‌شد و با تأیید دولت انگلیس این درآمدها قابلیت تبدیل به دلار و یا دیگر دارایی‌ها را پیدا می‌کرد.

بعد از ملی شدن صنعت نفت و شروع فعالیت کنسرسیوم در ایران از سال ۱۳۳۳ میزان سهم ایران به ۵۰ درصد افزایش یافت. اما روابط مالی با تأسیس شرکت ملی نفت ایران و جایگزینی آن با شرکت نفت ایران و انگلیس و همچنین تصویب برخی قوانین با تغییراتی همراه شده بود. در ۲۹ مهر ماه ۱۳۳۳ قانون اجازه مبادله قرارداد فروش نفت و گاز و طرز اداره عملیات آن به تصویب مجلس شورای ملی رسید. این قرارداد بین دولت ایران و شرکت ملی نفت ایران از یک سو و شرکت‌های بین‌المللی عامل از سوی دیگر به امضاء رسید. براین اساس، سهم هریک از طرفین، شرکت ملی نفت و شرکت‌های عضو کنسرسیوم ۵۰ درصد درآمد خالص بود.

در مجموع تا پیش از انقلاب اسلامی شرکت نفت از طرف دولت نقش متولی صنعت نفت را ایفا می‌کرد و کلیه درآمدهای ناشی از فروش فرآورده‌های نفتی و گاز طبیعی در داخل و خارج، صادرات نفت خام، سود ناشی از سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی شرکت نفت و همچنین سهم درآمدی ایران از قراردادها به حساب درآمد این شرکت واریز می‌شد. این شرکت نیز پس از تأمین هزینه‌های خود مبلغی را تحت عنوان ذخایر و اندوخته‌ها برداشته و مابقی را به دولت پرداخت می‌کرد. به عبارتی دیگر، تا قبل از انقلاب اسلامی نوع رابطه مالی بر مبنای پرداخت

در دوره ۱۳۹۰-۱۳۸۴ سهم نفت از تولید ناخالص داخلی و همچنین از کل درآمدهای دولت به طور متوسط برابر با ۲۵/۶ و ۴۱ درصد بود. در این سال‌ها تولید ناخالص داخلی به قیمت جاری بیش از ۴ برابر شد و درآمدها نفتی نیز در حدود ۲/۵ برابر رشد داشت. برخی تغییرات در نحوه تسویه حساب دولت و شرکت ملی نفت نیز روی داد. به طور مثال از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸ مالیات عملکرد نفت و سهم دولت از ارزش نفت خام تولیدی جزء مالیات‌های اشخاص حقوقی و سایر درآمدها منظور می‌شد که این امر به نوعی کاهش وابستگی درآمدهای کشور به درآمد نفت را منعکس می‌کرد. از سال ۱۳۸۸ رابطه مالی دولت بر مبنای بودجه سالیانه و همچنین ماده ۲۲۹ قانون برنامه پنجم توسعه اقتصادی کشور شکل گرفت.

جدول ۵- سهم نفت از کل درآمدهای دولت و تولید ناخالص داخلی

سال	سهم نفت از کل درآمدهای دولت	سهم نفت از کل تولید ناخالص داخلی
۱۳۸۴	۴۸/۱	۲۸/۲
۱۳۸۵	۴۴	۲۷/۱
۱۳۸۶	۳۶/۷	۲۸/۲
۱۳۸۷	۳۶	۲۵/۲
۱۳۸۸	۲۵	۲۰/۵
۱۳۸۹	۵۳	۲۲/۷
۱۳۹۰	۴۴/۴	۲۷/۳
میانگین	۴۱/۱	۲۵/۶

مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، بانک سری‌های زمانی

رابطه مالی دولت و شرکت ملی نفت

تا قبل از ملی شدن صنعت نفت در اواخر دهه ۱۳۲۰ شمسی، رابطه مالی دولت و شرکت‌های بهره‌بردار نفت کشور که به طور عمده شامل

حاکمیتی و تصدی‌گری که تا آن زمان در اختیار شرکت ملی نفت بود از هم تفکیک شد و وظایف حاکمیتی به وزارت نفت سپرده شد. در سال ۱۳۶۶ با تصویب قانون نفت دولت ملزم به ارائه اساسنامه شرکت‌های تابعه وزارت نفت شد اما با این وجود وقفه طولانی مدتی در تصویب اساسنامه شرکت‌های تابعه وزارت نفت بوجود آمد به طوری که در سال‌های گذشته آخرین اساسنامه این شرکت‌ها که مربوط به سال ۱۳۵۶ بوده و اختیارات گسترده‌ای به دولت و شرکت ملی نفت می‌دهد، مورد استناد قرار گرفته است.

با شروع برنامه سوم توسعه (۱۳۷۹) همه درآمدهای حاصل از صادرات فرآورده‌های نفتی، گاز، مایعات و میعانات گازی و فروش داخلی نفت خام به شرکت نفت داده شد و در مقابل این شرکت به تأمین نیاز

مالیات، سود سهام، پرداخت ویژه (مالیات ویژه) و بهره مالکانه به دولت بود.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، با تصویب تبصره ۳۸ قانون بودجه سال ۱۳۵۸ رابطه مالی شرکت با دولت به رابطه بودجه‌ای تبدیل شد. در تبصره مزبور شرکت ملی نفت از طرف دولت به امضای قراردادهای فروش نفت و فرآورده کشور مجاز شد اما درآمد حاصل از صادرات نفت خام و فرآورده به حساب خزانه‌داری کل کشور نزد بانک مرکزی واریز می‌گردید و درآمدهای شرکت نفت به فروش داخلی فرآورده‌های نفتی و گاز طبیعی محدود شد. شورای انقلاب در ۸ مهر ۱۳۵۸ قانون تأسیس وزارت نفت را تصویب و شرکت‌های ملی نفت، گاز و صنایع پتروشیمی را به عنوان شرکت‌های تابعه این وزارتخانه اعلام نمود. بنابراین قانوناً وظایف



شکل ۱- رابطه مالی دولت و شرکت ملی نفت از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸

بودجه‌های سالیانه تعریف و سالانه درصد مشخصی از درآمد حاصل از فروش داخلی نفت خام و فرآورده، گاز طبیعی و صادرات فرآورده و مایعات و میعانات گازی و همچنین قسمتی از درآمد صادرات نفت به این شرکت واگذار می‌گردید^۲ (شکل ۱). در سال ۱۳۸۹ رابطه مالی دولت با تغییراتی همراه شد بگونه‌ای که درآمد فروش مایعات و میعانات گازی که قبلاً در اختیار شرکت نفت قرار داشت، به درآمد صادرات نفت افزوده شد و سرجمع سهم شرکت نفت از این اقلام به ۱۴ درصد افزایش یافت.

داخلی به فرآورده و حفظ و توسعه سطح فعلی تولید متعهد گردید. با این وجود تولید فزاینده خودرو و نیاز به واردات فرآورده این منابع را با محدودیت مواجه کرد.^۱

در سال ۱۳۷۹ به منظور مواجهه با نوسانات بازار نفت و تأثیر آن بر اقتصاد داخلی حساب ذخیره ارزی تأسیس و درآمد مازاد بر قیمت مصوب بودجه برای موارد کاهش قیمت و دیگر مصارف سرمایه‌ای به این حساب انتقال یافت. از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸ رابطه مالی دولت و شرکت نفت در قالب تبصره‌های



شکل ۲- رابطه مالی دولت و شرکت ملی نفت بعد از سال ۱۳۸۸

۲. سید محمدعلی حاجی میرزایی، بررسی شیوه تقسیم درآمدهای نفتی بین دولت و شرکت ملی نفت، نشریه اقتصاد انرژی، شماره ۸۰-۷۹، بهمن و اسفند ۱۳۸۴، ص ۲۹

۱. ضرورت تعیین رابطه مالی دولت و شرکت ملی نفت ایران، نشریه اقتصاد انرژی، شماره ۱۳۲-۱۳۱، مهر و آبان ۱۳۸۹، ص ۶۶

ذکر چند نمونه از کشورهای مختلف بسنده خواهیم کرد. در ادامه به ذکر تجربه کشورهای نروژ، روسیه و آذربایجان در شیوه بهره‌گیری از درآمدهای نفتی به نمایندگی از کشورهای توسعه یافته، در حال گذار و در حال توسعه اشاره می‌شود.

نروژ

نروژ یکی از موفق‌ترین کشورها در زمینه مدیریت درآمدهای نفتی و تنظیم رابطه مالی متقن بین بخش نفت و دولت به شمار می‌رود. کشور نروژ تا اوایل دهه ۱۹۶۰ کشوری نفت خیز به شمار نمی‌رفت اما با کشف نفت در این سال‌ها و آغاز تولید در سال ۱۹۷۳ و افزایش سالانه میزان آن به یکی از کشورهای تولیدکننده عمده نفت تبدیل گردید. امروزه این کشور روزانه در حدود ۲ میلیون بشکه نفت و ۱۰۰ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی در سال صادر می‌کند.^۲ در سال ۱۹۷۷ درآمد حاصل از صادرات نفت و گاز نروژ تنها در حدود ۱/۳ میلیارد دلار بود اما این رقم با رشدی فزاینده به ۸۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۱ افزایش یافت. این در حالی است که سهم ارزش صادرات نفت و گاز از رقم کل ارزش صادرات این کشور چیزی در حدود ۴۹ درصد می‌باشد.^۳

از سال ۱۹۷۲ دولت فرآیند توسعه بخش نفت و گاز را به سه بخش مجزای سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری و عملیات تجاری تفکیک نمود که به ترتیب نهادهای وزارت نفت، اداره نفت نروژ و شرکت ملی نفت نروژ یا همان Statoil عهده‌دار وظایف بخش‌های مربوطه شدند. این جداسازی وظایف و حیطه کاری به عنوان مدل نروژی شناخته می‌شود که از سوی بسیاری از کشورهای نفت‌خیز به عنوان روش اجرایی بهبود عملکرد و افزایش شفافیت در بخش نفت و گاز مورد استفاده قرار گرفته است. براساس قانون اساسی نروژ، مالکیت ذخایر نفت و

همچنین قرار شد با تأسیس صندوق توسعه ملی سالانه ۲۰ درصد ارزش صادرات نفت خام، مایعات و میعانات گازی و فرآورده‌های نفتی به این صندوق منتقل شود.^۱ (شکل ۲).

آنچه مسلم است در سال‌های اخیر رابطه مالی دولت و شرکت نفت دچار تحولات زیادی شده است اما کماکان دولت بر منابع درآمدی حاصل از فروش نفت تسلط کامل دارد. پیش از انقلاب اسلامی ساختار شرکت نفت به گونه‌ای بود که این شرکت در قبال فعالیت خود تنها به شخص شاه پاس‌خگو بود. بعد از انقلاب با تأسیس وزارت نفت تلاش شد تا رابطه جدیدی بین دولت و شرکت نفت تعریف شود اما این تلاش‌ها در نهایت به نتایج دلخواه منجر نگردید و تا حدودی همان رویه کاری پیشین البته با اندکی تغییر تا سال‌های اخیر برقرار بود. در دو سال گذشته تلاش شد با تصویب قانون جدید نفت و همچنین اساسنامه‌های جدید شرکت‌های تابعه وزارت نفت به نوعی در راستای تفکیک وظایف تصدی‌گری و حاکمیتی در حوزه نفت گام برداشته شود.

رابطه دولت و صنعت نفت در کشورهای منتخب

از زمان پیدایش نفت تاکنون کشورهای مختلفی از این نعمت خدادادی بهره‌مند بوده‌اند. امروزه دامنه مختلفی از کشورهای نفت‌خیز شامل کشورهای توسعه یافته، در حال گذار و در حال توسعه وجود دارند که از درآمدهای نفتی برخوردارند و در قبال این منابع مالی سیاست‌های مختلفی در پیش می‌گیرند. لذا بررسی نحوه تعامل دولت با صنعت نفت تجربیات ارزشمندی حاصل خواهد کرد. از این روی در بررسی تجربه کشورهای مختلف نفت‌خیز به

2. BP Statistical Review of World Energy, 2013

3. Statistical yearbook of Norway, 2012

۱. قانون بودجه سال ۱۳۸۹، ماده ۴

به مؤسسه مدیریت سرمایه‌گذاری بانک مرکزی نروژ یا NBIM^۱ واگذار شده است. انتقال منظم درآمدهای نفت و گاز به صندوق با تأیید وزارت دارایی انجام می‌گیرد. هیأت رئیسه NBIM شامل هفت نفر می‌باشند که از طریق هیأت نظارت بانک مرکزی منصوب می‌شوند. رئیس بانک مرکزی و معاون او ریاست و معاونت هیأت رئیسه را برعهده دارند. هیأت نظارت بانک مرکزی دارای ۱۵ عضو می‌باشد که از طرف مجلس انتخاب می‌شوند و بر حسن انجام فعالیت‌ها و عملکرد بانک مرکزی نظارت دارند.

منابع صندوق عبارتند از کل درآمدهای نفتی دولت که در واقع شامل مالیات بر سود شرکت‌های نفتی، بهره مالکانه و سود سهام شرکت‌های دولتی نفتی، خالص تراکنش‌های مالی مرتبط با فعالیت‌های نفتی و خالص منابع متعادل کننده کسری بودجه غیر نفتی دولت. سیاست مالی موجود که از سال ۲۰۰۱ به اجرا گذارده می‌شود به گونه‌ای است که بر مبنای آن تأمین مالی کسری بودجه بخش غیر نفتی دولت نباید بیشتر از ۴ درصد درآمدهای حاصل از سود سرمایه‌گذاری‌های صندوق باشد. به عبارتی دیگر هزینه کردن بیش از ۴ درصد از درآمدهای نفت در بودجه ملی سالانه مجاز نمی‌باشد. این امر موجب شده است تا بودجه دولت با اتکا به مالیات‌ها بسته شود و منابع مالی حاصل از فروش نفت و گاز در اختیار دولت قرار نگیرد. به طور کل نروژی‌ها علی‌رغم منابع مالی فراوان، به توسعه و بزرگتر شدن بی رویه دولت بر اثر افزایش تولید نفت و گاز و منافع حاصل از آن ترغیب نشده‌اند. امروزه با گذشت بیش از ۴۰ سال از اکتشاف و تولید نفت، این کشور در مقایسه با کشورهای همسایه خود نظیر

گاز به نیابت از مردم به دولت واگذار شده است. بنابراین همه منافع حاصل از نفت و گاز از طریق دولت به مردم تعلق می‌گیرد. این امر اختیارات قانونی دولت برای قانون گذاری و وضع مالیات بر بخش نفت را افزایش می‌دهد. مجوزها و پروانه‌های اکتشاف و تولید از طریق دولت و به طور مساوی و با نرخ پایین به شرکت‌های داخلی و خارجی عرضه می‌گردد. این روش به منظور اجتناب از درگیری مستقیم دولت در فرآیند توسعه و در عوض، کسب منافع از طریق فروش مجوزهای بهره‌برداری و مالیات است. دولت نروژ از این طریق توانسته است از سال ۱۹۸۰ تاکنون در حدود ۸۰ درصد از منافع حاصل از نفت و گاز خود را در قالب انواع مالیات جذب نماید.

مجلس نروژ در سال ۱۹۹۰ و به دنبال افزایش تأثیر نوسانات قیمت نفت و درآمدهای نفتی بر اقتصاد، قانون تأسیس صندوق دولتی نفت را تصویب کرد که هدف آن کمک به دولت در مدیریت بلندمدت درآمدهای نفتی و تثبیت شرایط اقتصادی بود. از سال ۱۹۶۷ صندوقی با عنوان صندوق طرح بیمه ملی تأسیس شده بود که وظیفه آن حمایت از بیمه شدگان صندوق بازنشستگی بود. در سال ۲۰۰۶ با ادغام دو صندوق فوق، صندوق بازنشستگی دولتی تشکیل شد که هدف آن حفظ سهم نسل‌های آتی از منابع طبیعی موجود و همچنین خنثی سازی اثرات سوء درآمدهای نفتی بر اقتصاد داخلی است. این صندوق از دو زیرمجموعه شامل صندوق بازنشستگی دولتی - جهانی (همان صندوق دولتی نفت) و صندوق بازنشستگی دولتی - نروژ (همان صندوق طرح بیمه ملی) تشکیل شده است.

مجلس چارچوب قانونی صندوق را تعیین می‌کند و وزارت دارایی مسئولیت رسمی مدیریت آن را برعهده دارد. مدیریت اجرایی از طرف بانک مرکزی نروژ

1. Norges Bank Investment Management

دانمارک و سوئد دولت مرکزی کوچک‌تری دارد. منابع مالی کسب شده به منظور جلوگیری از تأثیرات نوسانی قیمت نفت و همچنین اثر تورمی آن بر اقتصاد داخلی در خارج از نروژ سرمایه‌گذاری می‌شود. صندوق به طور کلی در سه بخش اوراق قرضه، سهام شرکت‌ها و املاک و مستغلات سرمایه‌گذاری می‌کند که نسبت این سرمایه‌گذاری به ترتیب ۵۵، ۴۰ و ۵ درصد از کل منابع است. هدف از تشکیل یک سبد متنوع سرمایه‌گذاری کاهش ریسک سرمایه‌گذاری است و اوراق قرضه با بازدهی ثابت بیشترین سهم را از سرمایه‌گذاری‌های صندوق به خود اختصاص داده است. در حال حاضر صندوق در بورس‌های معتبر آمریکا، آسیا و اروپا سرمایه‌گذاری کرده است.

در انتهای سال ۲۰۱۰ ارزش بازاری صندوق معادل ۵۲۵ میلیارد دلار بوده است. با این وجود براساس سیاست مالی مصوب، تنها ۴ درصد این میزان یعنی معادل ۲۱ میلیارد دلار در بودجه دولت لحاظ شده است.

روسیه

اقتصاد در حال گذار روسیه به لطف منابع عظیم هیدروکربوری از درآمدهای ارزی سرشاری برخوردار است. با این وجود این کشور در روند توسعه اقتصادی خود با مشکلاتی روبرو است. لذا نحوه رفتار دولت با بخش نفت و مدیریت درآمدهای نفتی از اهمیت بالایی برخوردار است.

تا قبل از فروپاشی شوروی سابق دولت مرکزی بر همه جوانب اقتصادی کشور تسلط داشت. در سال‌های پس از فروپاشی اقتصاد روسیه بی‌ثباتی شدیدی را تجربه نمود. از سال ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۸ تولید ناخالص داخلی روسیه بیش از ۴۵ درصد کاهش داشت. بحران مالی سال ۱۹۹۸ موجب کاهش شدید ارزش روبل و افزایش بدهی‌های دولت روسیه گردید. در سال‌های

بعد، روسیه با انجام اصلاحات اقتصادی و همچنین بهبود قیمت‌های جهانی نفت توانست تا میزان زیادی فرآیند بازسازی اقتصاد نابسامان خود را به پیش ببرد. اما بار دیگر رونق اقتصادی با بروز بحران جهانی سال ۲۰۰۸ متوقف گردید. نوسانات اقتصادی به میزان زیادی از نوسانات بازارهای جهانی انرژی و همچنین سیاست‌های پیش‌بینی نشده دولت متأثر بود.

صنعت نفت مهمترین بخش در اقتصاد روسیه بشمار می‌رود و سهم عمده‌ای از تأمین درآمد بودجه دولت را بر عهده دارد. در سال ۲۰۱۰ منافع حاصل از صادرات نفت و فرآورده‌های نفتی ۴۴ درصد کل درآمدهای بودجه دولت را شامل می‌شد. از آنجا که اقتصاد روسیه وابستگی بالایی به درآمدهای صادرات نفت و گاز طبیعی دارد با افزایش قیمت نفت خام موجی از دلارهای نفتی به سوی بودجه دولت روسیه روانه شد. این درآمدها بین سال‌های ۲۰۰۲-۲۰۰۰ به طور متوسط سالانه ۳۵ تا ۴۰ میلیارد دلار بود اما در سال‌های بعدی با شروع یک رشد فزاینده به رقم بی‌سابقه ۲۴۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ افزایش یافت. هرچند درآمدهای نفتی در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ به سبب بحران مالی جهانی و کاهش قیمت جهانی نفت با کاهش مواجه گردید اما در سال ۲۰۱۱ این درآمدها بار دیگر با یک افزایش چشمگیر به ۲۷۷ میلیارد دلار بالغ گردید. در خصوص صادرات گاز طبیعی نیز به لطف افزایش ۲۱۲ درصدی متوسط قیمت صادرات گاز در دهه مزبور (از ۸۵ دلار/هزارمترمکعب به ۲۶۸/۵ دلار/هزار متر مکعب)، درآمد حاصل از صادرات گاز طبیعی با یک روند افزایشی از ۱۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ به ۶۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ و در نهایت با اندکی کاهش به ۶۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۱ رسید. در مجموع، در سال ۲۰۱۱ کل درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت خام، فرآورده‌های نفتی و گاز طبیعی

درآمدها به صندوق ذخیره به گونه‌ای است که ابتدا براساس قانون بودجه‌های سالیانه، سهم بودجه دولت از درآمدها مشخص می‌شود که معادل سالانه ۳/۷ درصد از تولید ناخالص داخلی پیش‌بینی شده برای سال آتی است. سپس مابقی آن به حساب صندوق ذخیره واریز می‌گردد. با این وجود سقف این صندوق در حد ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی پیش‌بینی شده است و مازاد بر این میزان به صندوق ثروت ملی واریز می‌گردد.

صندوق ثروت ملی با هدف حمایت از سیستم بانزشتگی و پس‌اندازهای شهروندان روسی و تضمین متعادل نمودن بودجه صندوق بانزشتگی روسیه تأسیس گردید. این صندوق در واقع همان وظایف صندوق بانزشتگی روسیه را عهده‌دار است. دارایی‌های صندوق ثروت ملی و صندوق ذخیره در خرید ارزهای خارجی و یا دارایی‌های مالی خارجی سرمایه‌گذاری می‌شود و مدیریت هر دو صندوق در اختیار وزارت دارایی قرار دارد و بانک مرکزی روسیه نیز نقشی مشاوره‌ای اعمال می‌کند.

با وقوع شرایط بحرانی دولت روسیه از منابع صندوق ذخیره برداشت می‌کند اما منابع صندوق ثروت ملی از دست‌یاری دولت در امان مانده است. بعد از بحران مالی سال ۲۰۰۸ روند تغییر در ذخایر دو صندوق متفاوت بوده است. با کاهش قیمت نفت حجم صندوق ذخیره از ۱۳۲ میلیارد دلار به ۲۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۱ رسید که بیش از ۸۲ درصد کاهش را نشان می‌دهد. این میزان به منظور پوشش کسری بودجه و هزینه‌های دولت مصرف شد. در سال ۲۰۱۲ و با بهبود شرایط اقتصاد جهانی و افزایش قیمت‌های نفت دارایی‌های صندوق به ۵۸ میلیارد دلار افزایش یافت. در عین حال ذخایر صندوق ثروت ملی در دوره بحران نه تنها کاهش نیافت بلکه با افزایشی ۱۱۵ درصدی به ۸۷ میلیارد دلار در سال

روسیه معادل ۳۴۲ میلیارد دلار بوده است.^۱

با سه برابر شدن قیمت نفت خام در بازارهای جهانی در چند سال گذشته سهم درآمد ناشی از فروش نفت و فرآورده‌های نفتی از کل ارزش صادرات روسیه نیز افزایش یافته است. بین سال‌های ۲۰۰۳-۲۰۰۰ این سهم معادل ۴۴ درصد بود. در سال ۲۰۰۸ این سهم به ۵۳ درصد و در سال ۲۰۱۱ به ۶۵ درصد افزایش یافت.

دولت روسیه با اعمال انواع عوارض و مالیات درآمدهای شرکت‌های نفتی فعال در روسیه را جذب می‌کند که مهمترین آن‌ها مالیات بر استخراج منابع معدنی (۱۵ دلار به ازای هر بشکه) و عوارض صادراتی (متناسب با افزایش تولید افزایش می‌یابد. به طور مثال به ازای هر بشکه ۱۰۰ دلار این مالیات معادل ۷۱ درصد است) می‌باشد. همچنین شرکت‌های نفتی ملزم به پرداخت مالیات بر درآمد و بهای انتقال نفت از طریق خطوط دولتی انتقال نیز می‌باشند که البته بالاتر از نرخ‌های بین‌المللی است (۰/۹۵ دلار برای هر تن/۱۰۰ کیلومتر در مقایسه با ۶۸ دلار برای تن/۱۰۰ کیلومتر در آمریکا).

در سال ۲۰۰۴ به منظور استفاده بهتر از درآمدهای نفتی و متعادل نمودن بودجه دولت در مواقع کاهش شدید قیمت‌های نفت صندوق تثبیت تأسیس گردید. منابع این صندوق از ۳/۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۴ به ۲۲۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ افزایش یافت که ناشی از افزایش قیمت نفت و گاز بود. در ابتدای سال ۲۰۰۸ دولت روسیه صندوق مزبور را به دو صندوق ذخیره^۲ و صندوق ثروت ملی^۳ تقسیم کرد. صندوق ذخیره کاربردی کوتاه مدت دارد و وظیفه آن ذخیره درآمدهای نفت و گاز به منظور تأمین کسری بودجه غیر نفتی دولت است. مکانیزم واریز

1. Central Bank of the Russia federation
2. Reserve found
3. National wealth found

بویژه صندوق ذخیره ارزی در عبور کشور روسیه از بحران‌های مالی جهانی سال‌های اخیر می‌باشد. در سال‌های ابتدایی دهه ۲۰۰۰ و رونق بازار جهانی نفت، روسیه منابع قابل توجهی از ارزهای خارجی را ذخیره نمود و در نهایت در دوران رکود جهانی انتهای همان دهه این منابع ارزی کمک شایانی به کاهش عمق رکود در اقتصاد روسیه نموده است.

۲۰۱۲ رسید. در مجموع ذخایر ارزی روسیه بعد از سال ۲۰۰۸ و به دنبال بروز بحران اقتصادی جهانی و به منظور تأمین کسری بودجه دولت از ۱۷۲ میلیارد دلار به ۱۴۵ میلیارد دلار کاهش یافت. نکته قابل توجه در مورد مدیریت صندوق‌های ارزی روسیه، علی‌رغم وابستگی بالای هزینه‌های دولتی به منابع آن‌ها، نقش تأثیرگذار این صندوق‌ها

جدول ۶- دارایی صندوق‌های ذخیره و ثروت ملی

۲۰۱۲	۲۰۱۱	۲۰۱۰	۲۰۰۹	۲۰۰۸	
۵۸/۲	۲۶/۳	۴۶/۴	۱۰۰	۱۳۲/۱۳	صندوق ذخیره
۸۷/۳۴	۹۱/۱۹	۸۸/۷	۸۹	۴۰/۷۱	صندوق ثروت ملی
۱۴۵/۵۴	۱۱۷/۴۹	۱۳۵/۱	۱۸۹	۱۷۲/۸۴	مجموع

Source: the ministry of finance of the Russia federation (واحد: میلیارد دلار)

آذربایجان

ملی نفت آذربایجان^۱ SOFAZ که در سال ۱۹۹۹ با هدف تبدیل منابع هیدروکربوری اتمام پذیر به دارایی‌های مالی با درآمدهای دائمی برای نسل‌های حاضر و آینده، تأمین مالی زیرساخت‌های استراتژیک و پروژه‌های عمومی در سطح ملی و مدیریت بهینه درآمدهای هنگفت نفتی تأسیس شد، واریز می‌کند. مدیرعامل صندوق از طرف رئیس جمهور تعیین می‌شود. کار نظارت بر انجام وظایف نیز از سوی هیأت نظارت بر صندوق شامل نمایندگان از بخش‌های دولتی و سازمان‌های عمومی انجام می‌گیرد. هیأت هفت نفره مزبور توسط رئیس جمهور منصوب می‌شوند و عبارتند از نخست وزیر، معاون رئیس مجلس ملی، مشاور اقتصادی دولت، وزیر دارایی، وزیر توسعه اقتصادی، رئیس هیأت مدیره بانک مرکزی و رئیس آکادمی ملی علوم. براساس سیاست صندوق، درآمد حاصل از فروش

آذربایجان از جمله کشورهای نفت خیز است که از سابقه‌ای طولانی در تولید نفت برخوردار است اما درآمدهای نفتی تنها بعد از استقلال در اختیار اقتصاد این کشور قرار گرفت. بنابراین، مدیریت درآمدهای نفتی از سال‌های گذشته به یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های دولت مردان بدل گشت. به عبارتی دیگر با شروع توسعه صنعت نفت و گاز آذربایجان از سال ۱۹۹۴ و با امضای قرارداد توسعه میدان ACG، مدیریت بهینه درآمدهای نفتی و تنظیم رابطه مالی دولت و شرکت نفت اهمیت یافت.

دولت از نفت و گاز تولیدی توسط شرکت‌های فعال در آذربایجان که عمدتاً از میادین ACG و شاه دنیز تولید می‌شود ۲۵ تا ۳۲ درصد مالیات بر سود و ۵ تا ۸ درصد مالیات تکلیفی دریافت می‌کند. البته شرکت نفت دولتی آذربایجان، سوکار، به عنوان نماینده دولت سهم دولت را در هر پروژه دریافت و به صندوق

1. State Oil Fund of the Republic of Azerbaijan

سهام آذربایجان از فروش منابع هیدروکربوری، سود سهام دولت از پروژه‌های نفت و گاز، حق ترانزیت، حق الامتیازها، اجاره بهای زمین، درآمد حاصل از مدیریت دارایی‌های صندوق، درآمدهای حاصل از تعدیل قیمت در پروژه‌های گازی و سایر درآمدها تأمین گردیده است. در سال مزبور کل عایدی صندوق از فروش نفت و گاز ۱۹/۳ میلیارد دلار بوده است که معادل ۹۷/۶ درصد از کل درآمدهای صندوق می‌باشد.^۱ شرکت ملی نفت آذربایجان (SOCAR) در زمان انتقال درآمدهای حاصل از فروش نفت و گاز به صندوق ملی نفت، هزینه‌های خود از جمله هزینه‌های انتقال، گمرک، بازاریابی و بیمه را از مبلغ کل کسر می‌کند.

کل هزینه‌های صندوق در سال ۲۰۱۱ معادل ۱۲/۲ میلیارد دلار بوده است که از این میزان ۱۱/۴ میلیارد دلار معادل ۹۴ درصد به انتقال به بودجه دولت اختصاص داشته است. به طور کل، مهمترین هزینه‌ها و مخارج صندوق ملی نفت آذربایجان عبارتند از انتقال به بودجه دولت، تأمین اعتبار پروژه‌های عمومی و اجتماعی، تأمین اعتبار پروژه‌های زیربنایی، تربیت نیروی انسانی و مخارج اداری و اجرایی. در مجموع در سال ۲۰۱۱ حدود ۷/۵ میلیارد دلار از درآمدهای صندوق ملی نفت معادل ۳۵ درصد کل درآمدهای آن به دارایی‌های صندوق افزوده گردیده است.

در مجموع، هرچند صندوق ملی نفت آذربایجان در تحقق هدف نهایی خود یعنی حفظ حقوق نسل‌های آتی از منابع طبیعی و همچنین جلوگیری از ورود درآمدهای نفتی به اقتصاد داخلی تا حدودی ناموفق بوده است اما با این وجود این صندوق از زمان تأسیس خود تاکنون توانسته است سالانه درصدی

نفت و گاز به این صندوق واریز می‌گردد و سپس ضمن پرداخت هزینه‌های دولت، بخشی از درآمدهای ارزی به صورت دارایی صندوق و در قالب خرید اوراق سهام مؤسسات و شرکت‌های بین‌المللی، اوراق مشارکت و اسناد مالی ذخیره می‌گردد. بخشی از دارایی‌ها به منظور تضمین پرداخت برنامه‌های پولی و دیگر پرداخت‌های مرتبط با هزینه‌های بودجه‌ای دولت، باید از نقدپذیری مناسبی در دوره زمانی مشخصی برخوردار باشد.

درآمدهای هنگفت نفتی در سال‌های اخیر به افزایش بی‌رویه مخارج و هزینه‌های دولت در بودجه عمومی و برداشت از صندوق ملی نفت منجر گردیده است. در سال‌های اخیر، صندوق ملی نفت آذربایجان به دلیل فشارهای دولت نتوانسته است رسالت اصلی خود یعنی حفظ پول نفت برای نسل‌های آینده را به خوبی انجام دهد. در واقع محافظت از پول نفت در مقابل اشتباهات سیری ناپذیر دولت برای مصرف آن کار بسیار دشواری است. به طور کل، صندوق ملی نفت آذربایجان نقش بسیار مهمی در تنظیم بودجه مالی دولت دارد و سالانه مبالغی از درآمدهای این صندوق به بودجه دولت سرازیر می‌شود. در طی سال‌های گذشته همواره درصدی از درآمدهای دولت از طریق درآمدهای صندوق ملی نفت تأمین گردیده است.

دارایی‌های صندوق ملی نفت آذربایجان به طور عمده از سال ۲۰۰۸ شروع به افزایش کرد و تا سال ۲۰۱۱ به حدود سه برابر افزایش یافت. تا سال ۲۰۱۱ مجموع کل ذخایر ارزی آذربایجان معادل ۴۰/۳ میلیارد دلار بود که از این میزان حدود ۷۴ درصد، معادل ۲۹/۸ میلیارد دلار، به عنوان دارایی‌های SOFAZ ذخیره شده است.

کل درآمدهای دولت در سال ۲۰۱۱ معادل ۱۹/۸ میلیارد دلار بوده است که از محل عواید حاصل از

1. State Oil Fund of the Republic of Azerbaijan, SOFAZ, Annual report, 2011

اقتصاد دولتی

اقتصاد ایران در طول سالیان گذشته به میزان زیادی تحت سلطه دولت بوده است. شاید این روند در همه اقتصادهای دنیا تکرار شده باشد اما در برهه‌ای از زمان و با فراهم شدن شرایط دولت وظایف تصدی‌گری را در اقتصاد به بخش‌های غیردولتی واگذار کرده است. در ایران قبل از انقلاب به دلیل ساختار اقتصاد و قدرت، دولت عمده‌ترین فعال اقتصادی به شمار می‌رفت و این حضور دولت با افزایش درآمدهای نفتی بیشتر شد. به عبارتی دیگر دولت به لطف درآمدهای سرشار ارزی از قدرت تأثیرگذاری بالایی در اقتصاد برخوردار بود.

با وقوع انقلاب اسلامی موج ملی شدن اقتصاد و صنایع شکل گرفت و بار دیگر دولت زمام‌دار همه امور اقتصادی شد. این حاکمیت دولت با حادث شدن شرایط جنگی در اوایل انقلاب تمدید و شاید تشدید شد. افزایش حوزه‌های فعالیت دولت موجب افزایش بی‌رویه هزینه‌های دولتی می‌شد که این هزینه‌ها تنها از محل نفت قابل تأمین بود.

وابستگی دولت به درآمدهای نفتی

در طول دهه‌های گذشته دولت برای تأمین هزینه‌های بالای خود وابستگی زیادی به درآمدهای نفتی داشته است و از آنجا که این منابع به طور کامل در اختیار دولت قرار دارد هرگونه نظارت و قانون نیز از سوی دولت پیشنهاد و تحت نفوذ آن تصویب می‌شود که این امر هیچ وقت منجر به محدود شدن اختیارات قانونی دولت در بهره‌گیری از منابع نفتی نگردیده است. درآمدهای نفتی سهم قابل توجهی از درآمدهای دولت را در بودجه سالیانه آن شامل می‌شود و از آنجا که این درآمدها نسبت به درآمدهای مالیاتی سهل‌الوصول‌تر می‌باشند تمایل به مصرف آن‌ها بیشتر است.

از درآمدهای خود را به عنوان دارایی‌های داخلی و بین‌المللی ذخیره نماید به طوری که در طول بیش از یک دهه گذشته این دارایی‌ها به رقمی معادل ۳۰ میلیارد دلار افزایش یافته است.

موانع شکل‌گیری الگوی مناسب مالی بین دولت و صنعت نفت در ایران

ایران با سابقه ای بیش از ۱۰۰ سال در صنعت نفت یکی از اولین دارندگان و بهره‌برداران این طلای سیاه در جهان به شمار می‌رود اما علی‌رغم این مدت طولانی منابع مالی حاصل از این منبع خدادادی نتوانسته در خدمت توسعه اقتصاد و کشور ایفای نقش کرده و در مقابل در بسیاری از مواقع به عنوان عامل عقب افتادگی اقتصاد کشور از سوی صاحب‌نظران نیز شناخته می‌شود. هرچند می‌توان شروع فرآیند توسعه اقتصادی ایران را هم عصر با کشور ژاپن (امپریکپیر در ایران و امپراطور میجی در ژاپن) عنوان کرد اما این کشور با وجود عدم برخورداری از منابع انرژی که لازمه توسعه می‌باشد اکنون جزء کشورهای توسعه یافته به شمار می‌رود و ایران با دسترسی به منابع فراوان انرژی همچنان در مسیر توسعه قرار دارد. بنابراین نحوه بکارگیری منابع مالی ناشی از فروش ذخایر زیرزمینی از مهمترین موضوعات در شکل‌گیری اقتصاد کشور به شمار می‌رود. این در حالی است که امکان بهره‌مندی از تجربیات موفق کشورهای مختلف در زمینه مدیریت درآمدهای نفت و گاز وجود داشته است. از این رو می‌توان عوامل مختلفی را برای عدم شکل‌گیری ساختاری منظم و کارا در مدیریت منابع درآمدی و تعیین رابطه مالی دولت با درآمدهای حاصله برشمرد که در ادامه به مهمترین این عوامل اشاره خواهد شد.

ضعف در سیستم وصول سایر درآمدها

مهمترین منابع درآمدی دولت در ایران مالیات‌ها و صادرات نفت می‌باشند. از این دو اگر مالیات عملکرد نفت و سهم دولت از ارزش نفت را از بخش مالیات‌ها خارج کنیم می‌توان گفت مالیات‌ها در تأمین درآمدهای دولت سهم کمتری را تقبل می‌نمایند. این در حالی است که حصول درآمدهای مالیاتی نیز همواره با عدم اطمینان همراه است. در سال‌های گذشته اقداماتی در راستای اصلاح نظام مالیاتی کشور انجام گرفته است اما به هیچ وجه کامل نبوده و نظام مالیاتی کشور تا رسیدن به کارایی مناسب فاصله زیادی دارد.

ضعف در چارچوب‌های قانونی و نظارتی

درآمدهای نفتی در ایران از طریق وزارت نفت و شرکت ملی نفت ایران به طور مستقیم در اختیار دولت قرار می‌گیرد. براساس قوانین موجود، منابع مزبور به حساب‌های خزانه‌داری کل کشور واریز می‌گردد که البته آن هم به نوعی بانک دولت و یا حسابدار دولت در بانک مرکزی به شمار می‌رود. این امر فرآیند نظارت بر این منابع را از سوی دستگاه‌های ذی‌صلاح از جمله مجلس شورای اسلامی محدود می‌کند. مجلس علی‌رغم برخورداری از ابزارهای نظارتی مناسب اما از قدرت اجرایی کافی در مقابله با دولت برخوردار نبوده و این امر به تخصیص نامناسب درآمدهای نفتی منجر شده است. به عبارت دیگر پول نفت ابتدا به حساب‌های دولت واریز شده و پس از تأمین نیازهای جاری و عمرانی دولت به سایر حساب‌ها تخصیص داده می‌شود. لذا کل فرآیند مالی مزبور در کنترل دولت به عنوان بزرگ‌ترین متقاضی مصرف این درآمدها قرار دارد که به نوعی ضعف در قوانین قلمداد می‌شود.

رابطه مالی دولت و شرکت ملی نفت و فرآیند

توسعه در صنعت نفت

تا قبل از انقلاب اسلامی ایران، شرکت نفت ایران و انگلیس و بعد از آن شرکت‌های عضو کنسرسیوم و برخی شرکت‌های دیگر سرمایه‌گذاری‌های توسعه‌ای در صنعت نفت را در قالب قراردادهای امتیازی، مشارکتی و خدماتی انجام می‌دادند و شرکت ملی نفت به نمایندگی از دولت ایران در قراردادهای مذکور حضور داشت اما به طور کل این شرکت در فرآیند توسعه ورود نمی‌کرد و امور توسعه‌ای به شرکت‌های پیمانکار و صاحب تکنولوژی خارجی سپرده می‌شد. لذا دولت به عنوان مالک میادین نفت و گاز تنها درصد مشخصی از سود خالص شرکت‌های فعال را کسب می‌کرد و در امور اجرایی دخالت چندانی نداشت.

در اوایل انقلاب اسلامی همه قراردادهای مشارکت که بین شرکت ملی نفت و شرکت‌های خارجی به امضاء رسیده بود ملغی شد و وزارت نفت به عنوان نماینده دولت در صنعت نفت تأسیس و عهده‌دار امور شد. در سال‌های بعد وزارت نفت از طریق شرکت ملی نفت با فروش نفت و واریز مبالغ آن به حساب دولت بخشی از وجوه حاصله را به عنوان درآمد برداشت می‌کرد. در عین حال منابع مالی حاصل از صادرات میعانات و مایعات، فرآورده‌های نفتی و گاز نیز به این شرکت اختصاص می‌یافت که البته در سال‌های مختلف این رابطه همانگونه که در بالا بدان اشاره گردید با تغییراتی همراه بوده است. اما آنچه مسلم است در طول سالیان گذشته تأمین هزینه‌های مالی فرآیند توسعه میادین نفت و گاز و حتی بخشی از هزینه‌های غیر فنی نظیر واردات بنزین نیز به شرکت ملی نفت تحمیل می‌شد که این روند منابع شرکت را برای انجام سرمایه‌گذاری‌های توسعه‌ای

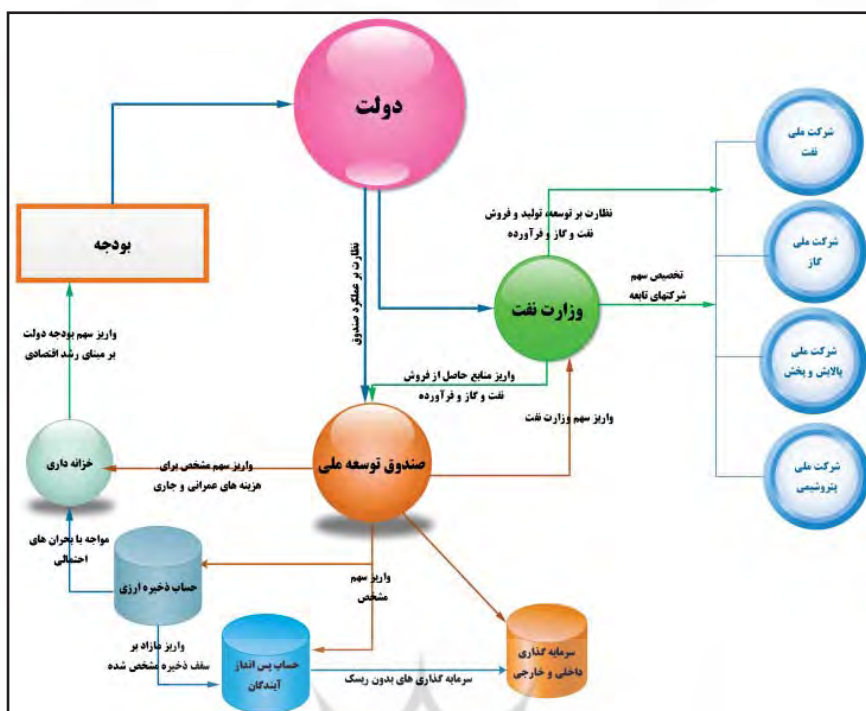
پی نخواهد داشت. دولت‌های کشورهای نفت‌خیز به لطف دسترسی به منابع مالی سهل الوصول، بی‌مهابا بر هزینه‌های خود می‌افزایند و در این میان دیگر بخش‌های اقتصادی را با مشکل مواجه می‌کنند. بنابراین تعیین رابطه مالی بین فعالیت‌های دولت و درآمدهای ارزی ناشی از فروش منابع طبیعی از اولویت‌های کشورهای دارای این منابع به شمار می‌رود. در ایران از آنجا که فرآیند تخصیص درآمدهای نفتی در اختیار دولت است و از سویی دولت متقاضی اصلی دلارهای نفتی به شمار می‌رود لذا ضعف قانون در این خصوص مشهود است.

در ایران سهم عمده‌ای از درآمدهای دولت از طریق نفت تأمین می‌شود و به عبارتی دیگر دولت با مکانیزمی خاص پس از تعیین و پیشنهاد قیمت نفت درآمدهای خود از این محل را پیش‌بینی نموده و بر مبنای این درآمدها و سایر درآمدها که عمدتاً از درصد تحقق پایین‌تری برخوردارند، هزینه‌های خود را تأمین اعتبار می‌کند. این شیوه مدیریت درآمدهای نفتی به ورود حجم عظیمی از دلارهای نفتی به اقتصاد داخلی منجر شده است. به نظر می‌رسد زمان آن فرا رسیده است تا دست‌اندازی دولت به درآمدهای نفتی در قالب فرآیندی قانونی محدود شود و دولت به سوی اتکای به منابع دیگر درآمدی از جمله مالیات‌ها سوق داده شود. در این راستا بازبینی در ساختار صندوق توسعه ملی و حساب ذخیره ارزی و ترکیب هیأت عامل و نظارت بر این دو نهاد نیز لازم و در اولویت قرار دارد. به عبارت دیگر می‌توان بر این اساس ساختاری برای تنظیم رابطه مالی دولت و درآمدهای نفتی تنظیم نمود که در شکل ۳ به طور نمونه آورده شده است.

محدود می‌کرد. در برهه‌ای از زمان بازپرداخت قراردادهای بیع متقابل از سهم دولت تصویب شد که گام مثبتی در راستای سرعت بخشی به انجام پروژه‌های توسعه‌ای به شمار می‌رفت. این رابطه مالی در سال‌های گذشته فرآیند توسعه صنعت نفت را با مشکلاتی مواجه کرده است. از یک سو شرکت ملی نفت به عنوان یک شرکت دولتی عهده‌دار اجرای فرآیند توسعه و نگهداشت میادین نفت و گاز کشور است و در این راستا از منابع داخلی خود استفاده می‌برد. اما این منابع بنا به دلایلی از جمله تحمیل برخی هزینه‌های جانبی و موظفی و به نوعی مدیریت ناکارآمد با محدودیت و عدم تخصیص بهینه مواجه است. از سویی دیگر تأمین مالی پروژه‌ها از طریق سرمایه‌گذاری خارجی که مجوز آن توسط مجلس شورای اسلامی اعطا می‌شود با عدم قطعیت مواجه است و در طول سالیان گذشته و با توجه به محدودیت‌های اقتصادی و سیاسی پیش روی کشور در عرصه‌های بین‌المللی، وزارت نفت از طریق شرکت‌های تابعه در جذب سرمایه‌های بین‌المللی موفق عمل نکرده و فرآیند توسعه با وقفه‌هایی مواجه شده است. بنابراین درآمدهای نقد نفتی به طور مستقیم به مصارف دولتی تخصیص داده شده و در مقابل توسعه بخش نفت در گرو جذب سرمایه‌های نامطمئن و نسبه قرار می‌گیرد.

الگوی پیشنهادی رابطه مالی دولت و صنعت نفت

امروزه عوارض اقتصادی ناشی از هزینه نمودن درآمدهای ارزی حاصل از فروش منابع طبیعی بر کسی پوشیده نیست. ورود دلارهای نفتی به اقتصادهای بعضاً نابسامان و فاقد ظرفیت جذب بالای سرمایه، نتیجه‌ای جز افزایش تورم و وابستگی اقتصاد داخلی به واردات و دیگر مشکلات اقتصادی را در



شکل ۳- رابطه مالی پیشنهادی دولت و درآمدهای نفتی

مشخص شده بیشتر گردد، مازاد مزبور به حساب پس‌انداز آیندگان واریز خواهد شد. حساب پس‌انداز آیندگان نیز به منظور حفظ سهم نسل‌های آینده به سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های بلند مدت با بازده ثابت اقدام می‌نماید. علاوه بر این موارد صندوق توسعه ملی می‌تواند به منظور توسعه اقتصاد داخلی و یا کسب سود در طرح‌های داخلی و بین‌المللی سرمایه‌گذاری نماید.

سهم هر یک از اجزاء مختلف از صندوق توسعه ملی از طریق قانون مشخص خواهد شد. در این الگو بخش نفت به عنوان تأمین‌کننده اصلی هزینه‌های دولت حذف شده و سالانه تنها درصد مشخصی آن هم براساس عملکرد اقتصادی دولت و متناسب با رشد تولید ناخالص داخلی به بودجه دولت اختصاص خواهد یافت.

پروژه‌های ملی و زیربنایی پس از ارزیابی و امکان‌سنجی اقتصادی امکان بهره‌مندی از منابع صندوق توسعه ملی را خواهند داشت و در این بین

براین اساس، در ابتدا دولت از طریق وزارت نفت بر فرآیند توسعه، تولید و فروش نفت خام، گاز طبیعی و فرآورده‌های نفتی نظارت می‌کند. در ادامه وزارت نفت منابع حاصل از فروش نفت و گاز و فرآورده را به صندوق توسعه ملی واریز می‌کند و صندوق توسعه پس از رسیدگی‌های لازم سهم شرکت‌های تابعه وزارت نفت را برحسب قانون به این وزارتخانه تحویل می‌دهد. صندوق توسعه ملی منابع خود را در زمینه‌های مختلف سرمایه‌گذاری و هزینه می‌کند. از یک سو سهم مشخصی را به حساب خزانه‌داری کل واریز می‌کند که خزانه‌داری نیز میزان مشخصی را به بودجه سالانه دولت اختصاص می‌دهد. از سویی دیگر صندوق توسعه ملی درصد مشخصی از منابع خود را به حساب ذخیره ارزی و حساب پس‌انداز آیندگان واریز می‌کند که حساب ذخیره ارزی با سقف مشخص به منظور پوشش دادن به بحران‌های احتمالی و سرمایه‌گذاری‌های کوتاه مدت عمل خواهد کرد و اگر موجودی آن از سقف

پرداخت. از این رو شرکت نفت به عنوان یک شرکت نفتی دولتی مستقل که تنها بخشی از درآمد خود را به عنوان سود سهام دولتی پرداخت خواهد نمود، به فعالیت خود ادامه خواهد داد.

منابع:

- ۱- بانک جهانی، «ملی شدن صنعت نفت ایران: چکیده‌ای از ریشه‌ها و مسایل» مورخ ۱۹ فوریه ۱۹۵۲؛ در وزارت خزانه‌داری آمریکا، پرونده شماره ۳۰۶/۷/۳۶۲، سند شماره ۵۴۱.
- ۲- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، نماگرهای اقتصادی سال ۱۳۹۱
- ۳- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، سری‌های زمانی آمارهای اقتصادی کشور
- ۴- ملک محمدی، حمیدرضا، از توسعه لرزان تا سقوط شتابان، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، به نقل از: چارلز عیسوی، تاریخ اقتصادی ایران ۱۹۱۴ - ۱۸۰۰
- ۵- دخانی، وحید، تاریخچه فعالیت‌های بالادستی صنعت نفت در سده گذشته، نشریه اکتشاف و تولید، شماره ۵۰، مهرماه ۱۳۸۷
- ۶- کاتوزیان، محمدعلی، اقتصاد سیاسی ایران، ج ۱ و ۲، ترجمه محمدرضا نفیسی، تهران: پایپروس، ۱۳۶۶
- ۷- شکاری، عبدالقیوم، نظریه دولت تحصیل‌دار و انقلاب اسلامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹
- ۸- ماهنامه تاریخ معاصر ایران، درآمدهای نفت در حساب شخصی رضاخان، شماره ۵۶، تیرماه ۱۳۸۹
- ۹- اساسنامه شرکت ملی نفت و قانون نفت و قانون وزارت نفت
- ۱۰- قوانین بودجه سالیانه قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایران
- ۱۱- قوانین برنامه‌های توسعه قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایران
- ۱۲- دژپسند، فرهاد، اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی، مرکز اسناد دفاع مقدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، سال ۱۳۸۷
- افقه، سید مرتضی، مروری تحلیلی بر اقتصاد ایران با توجه
- ۱۳- به مفهوم توسعه، دانشگاه شهید چمران اهواز، اسفندماه ۱۳۸۷
- ۱۴- قانون اجازه مبادله قرارداد فروش نفت و گاز و طرز اداره عملیات آن، مصوب ۲۹ مهر ماه ۱۳۳۳ مجلس شورای ملی
- ۱۵- ضرورت تعیین رابطه مالی دولت و شرکت ملی نفت ایران، نشریه اقتصاد انرژی، شماره ۱۳۲-۱۳۱، مهر و آبان ۱۳۸۹،
- ۱۶- حاجی میرزایی، سید محمدعلی، بررسی شیوه تقسیم

از سیستم غیرکارای دولتی تخصیص منابع اجتناب خواهد شد. در عین حال شرکت ملی نفت نیز از فرآیند مالی کنار گذاشته شده و تنها به وظیفه تخصصی خود یعنی تولید و توسعه نفت اکتفا خواهد نمود و از این محل درآمدهایی را حاصل خواهد کرد. ضمن آنکه وزارت نفت کماکان عملیات نظارت بر فرآیند اجرایی در صنعت نفت را توسط شرکت‌های تابعه خود بر عهده خواهد داشت. سود حاصل از فعالیت‌های اقتصادی صندوق، به صندوق برگشت شده و برای تأمین منافع نسل‌های آینده در قالب حساب پس‌انداز آیندگان ذخیره خواهد شد. نقش دولت در هیأت مدیره صندوق به نماینده و یا نمایندگان با حق رأی محدود شده و فرآیند تعیین اعضای هیأت مدیره از طرق مراجع ذیصلاح از جمله مجلس شورای اسلامی انجام خواهد پذیرفت. دولت موظف خواهد بود هزینه‌های خود را با توجه به درآمدهای قابل تحقق برنامه‌ریزی نموده و در این راستا در اجرای برنامه‌های لازم برای افزایش احتمال وصول سایر درآمدها از جمله مالیات‌ها اهتمام ورزد.

از آنجا که وزارت نفت از طرف دولت مالکیت میدان نفت و گاز را در اختیار دارد و همچنین با توجه به ماده ۱۲۹ قانون برنامه پنجم توسعه که این وزارتخانه را ملزم به صدور پروانه‌های اکتشاف توسعه و تولید نموده است، وزارت نفت به واگذاری میادین مورد توسعه به شرکت‌های داخلی و خارجی و تأمین هزینه‌های مالی از طریق صندوق توسعه اقدام خواهد نمود و از آنجا که شرکت ملی نفت تنها در قبال انجام فعالیت خود سهمی از تولید دریافت می‌دارد، از پرداخت هزینه‌های توسعه‌ای و یا سایر هزینه‌ها از جمله هزینه واردات فرآورده که از وظایف دولت است، معاف خواهد بود و تنها در قبال دریافت اجرت المثل به وظایف دولت خواهد

درآمدهای نفتی بین دولت و شرکت ملی نفت، نشریه اقتصاد
انرژی، شماره ۸۰-۷۹، بهمن و اسفند ۱۳۸۴

17- BP Statistical Review of World Energy, 2013

18- Hossein Bashiriyeh, The State and Revolution in Iran (1962-1982), London, Croom Helm St. Martin's Press, 1984, pp 40-4

19- Norges Bank Investment Management, Government pension Fund Global Annual Report, 2011

20- Norwegian Ministry OF finance, The Management of the Government Pension Fund in 2011

21- Mark C. Thurber, David R. Hulst, Patrick R.P. Heller, Exporting the Norwegian Model: The effect of administrative design on oil sector performance, www.elsevier.com, 2011

22- Thorvaldur Gylfason, 2006, The Dutch Disease: Lessons from Norway, Trinidad Tobago chamber of commerce and industry

23- Eurostat yearbook 2011

24- Statistical yearbook of Norway, 2012

25- Kononczuk, Wojciech, RUSSIA'S BEST ALLY :the situation of the Russian oil sector and forecasts for its future, OSW studies, NUMBER 39, APRIL 2012

26- THECENTRALBANK of the Russian Federation, annual report 2012

27- RUSS CASP, Russian revenue management under Vladimir Putin, 2008

28- IMF, Evaluation of the Oil Fiscal Regime in Russia and Proposals for Reform, 2010

29- Caner, Mehmet, Grennes Thomas, Tale of Two Funds: Norwegian and Russian Sovereign Wealth Funds During the Crisis of 2008 – 2009, November 2011

30- The ministry of finance of the Russian federation, www.minifin.ru

31- Azerbaijan And Extractive Industries Transparency Initiative, Annual Report, 2011

32- State Oil Fund of the Republic of Azerbaijan, SOFAZ, ANNUAL REPORT 2011

33- Vugar Bayramov, Managing Resource Revenues in Oil-Rich CAREC Countries: The Case of Azerbaijan, Center for Economic and Social Development, CESD, April 2011

34- BMI, Azerbaijan Oil & Gas Report, Q3 2013

35- BMI, Russia Oil & Gas Report, Q3 2013



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی